اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۱۲)

رشد معنوی (۱۶)

نماز و سبک زندگی (۱۱)

فنگ شوئی (۱)

در ادامه اثبات اهمیت نماز، بیایید خرافه ای به نام فنگ شوئی را بررسی کنیم. فنگ شوئی در ظاهر ادعا دارد که نمادها، دکوراسیون و چیدمان و جهات وسائل و اشیاء داخل خانه، در سلامت روانی و جسمی افراد موثر است

و برای این کار برنامه های پیچیده ای ارائه میدهد. در ادامه ثابت میشود که این فقط یک ادعاست و اصل قضیه چیز دیگری است.

این خرافه آنقدر ریشه دار است که میتوان گفت به اول خلقت بنی آدم روی زمین بر می گردد. آنجایی که دو پسر آدم قربانی انجام دادند و مال قابیل قبول واقع نشد ولی مال هابیل مورد قبول واقع شد. در اینجا قابیل، شگونی و تقصیر را گردن هابیل انداخت و یک رابطه بی ربط و بی دلیل و خرافی را پیش کشید. زیرا او نمی خواست خطا را متوجه خود کند و می خواست خطای خودش را گردن فرد دیگری بیندازد و آن را به حادثه دیگری ربط دهد. در فنگ شوئی هم، تنشهای روانی داخل خانه را مثلا به طرز قرار گیری و جهت میز نهارخوری ربط میدهند. این رابطه در ظاهر شاید خیلی ها را فریب دهد ولی در دراز مدت انسانها نسبت به واقعیت ها بی تفاوت میشوند و دنبال چنین هیجانات بی ربطی می گردند. فنگ شوئی در ظاهر میخواهد که بین انسان و محیط زندگیش ارتباط و تعادل برقرار کند و انرژی جذب و یا دفع کند، ولی عملا اینطوری نیست. فنگ شوئی زمانی برای افراد پیش میاید که افراد نماز بجا نمی آورند و در زمان و مکان گم میشوند.

یکی در مورد فنگ شوئی میگفت: اگر آشپزخانه در جهت شمال خانه باشد، باعث جر و بحث و مجادله بین افراد خانواده میشود! و اگر آشپرخانه توی

غرب خانه باشد، باعث پرخوری میشود! یا اینکه میگفت که اگر آشپزخانه شمال غرب باشد، یعنی سفر کم می روید! اینها موفق نبودن، تنشهای داخل خانه، بدشانسی، بی پولی، درآمد کم، حس نارضایتی و همه مشکلات را به نمادها و جهات وسایل داخل خانه ربط میدهند و به این طریق تقصیر را گردن مال و اموال خود می اندازند. در قضیه قربانی، قابیل تقصیر را گردن هابیل انداخت، اما فنگ شوئی تقصیر را گردن وسائل و اشیاء و نمادها و جهات قرار گیری و چینشِ اینها می اندازد. انسان معنویت به کار نمی گیرد و مشکلات روانی خود را گردن چیز دیگری می اندازد. به قول معروف، شکستن کاسه و کوزه را سر اشیاء صامت و بی زبان می اندازد.

در جای دیگری نعل اسب را نماد خوش شانسی معرفی میکرد و توصیه به نگهداری آن در خانه میکرد. بنیاد فنگ شوئی براساس یک هوش زیرکلاغی است، همانطور که قابیل هوشش زیرکلاغ بود.

یا اینکه میگویند که اگر فلان نماد را در گوشه خانه قرار دهید، مشکلات و تنشهای داخل خانه کم می شود. در فنگ شوئی، نمادها و جهتها خودنمایی میکنند و مردم به اثرات اینها گرایش پیدا میکنند. مثلا از نظر آنها، گذاشتن یک قورباغه چوبی در خانه، علاج بی پولی است! یا وجود نماد اردک در خانه، حلال مشکلات روانی است! وقتی بپرسید که چرا؟ جواب قانع کننده ای

برایش ندارند و اینها را به جذب انرژی و فرکانس و عشق و ثروت و غیره ربط میدهند که عملا یک ارتباط ابتر و بی ربط است. نظرات متفاوت در طول زمان بوجود آمد و گذشت زمان و ربط آن به پیشینیان باعث تقدس این نظرات شد. وقتی که چیزی مقدس شد، اهمیت بیشتری پیدا میکند و بدون تفکر و تعقل پذیرفته میشود.

در جای دیگری می گفت: وجود آینه باعث دو برابر شدن دارائی میشود! البته در این مورد راست میگفت، زیرا اگر پول را جلوی آینه بگذارید، دو برابر میشود! پس هر چقدر آینه بیشتر باشد، پول بیشتر میشود! به این طریق افراد بدون آن که متوجه باشند، دارند بت و نماد میسازند. بتها و نمادها منطق محکمی پشتشان نیست و حتی اگر منطق برخی از این نمادها را بررسی کنید، خنده تان می گیرد. اما جای دیگری می گفت که نصب آینه در مقابل حمام و آشپزخانه، باعث تقویت و گسترش انرژی منفی، در تمام خانه خواهد شد. وقتی بپرسید چرا؟ جواب قانع کننده ای وجود ندارد. به همین خاطر خدای رحمان می فرمایند که چرا چیزی را می خوانید و از آن انتظار دارید که جواب نمیدهد. چرا چیزی را که نمی دانید چیست، به کمک می خوانید و از آن استفاده می کنید؟

قَال هَل يَسْمَعُونَكُم إِذْ تَدْعُون (شعراء: ٧٢)

گفت: «آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟! (۷۲)

این سوال قرآنی مربوط به اینها هم هست. چرا خواصی را به نعل اسب ربط می دهید که در آن نیست؟ این چیزی نیست جز پیروی از آباء و اجداد و هیچ منطق و دلیل خاصی پشت آن نیست. اصل و اساس هستی و کائنات براساس خداست. هیچ چیزی بدون خواست و اراده خدا، موثر نیست. خدای رحمان براساس معنویت دنیا را درست کرده است. ربط دادن خوش شانسی به نعل اسب و انگشتر و چیزهای دیگر، از حکمت خدای رحمان بدور است. خدای رحمان منزه است از این انتسابات چرت و پرت. فنگ شوئی روی معنویتها و واقعیتها سرپوش می گذارد.

یکی دیگر گفته بود که نصب آینه مقابل درب دست شویی، باعث گسترش انرژیهای منفی می شود، زیرا توالت ها، انرژی منفی تولید می کنند! دلیلش هم این بود که نصب آینه روبروی اینها، باعث پخش این انرژی منفی در تمام خانه می شود. زیرا آینه نور را بازتاب می کند. اینها فکر میکنند که انرژی منفی هم در آینه بازتاب پیدا می کند و در خانه پخش میشود!

در قسمتهای قبل (جادوی شیاطین قسمت ۱۵۷) طبق آیات قرآنی، اهمیت طهارت در خانه را بیان کردیم. آن چیزی که خدا در مورد محل سکونت و یا خانه فرموده است، طهارت خانه است تا که محیطی آرام و ساکت برای افراد باشد و افراد در آن احساس پاکی و طهارت و آرامش کنند. نه اینکه افراد در خانه دنبال آزمایش شانس و حالتهای تصادفی و معنویتهای بی ربط باشند.

فنگ شوئی میخواهد که حل مشکلات داخل چارچوب خانه را به مسائل بی ربط و تصادفی و نمادها و جهتها ربط دهد. اگر چه در لابلای صدها جمله، بعضی حرفهای به ظاهر درست هم میزنند، اما اینها همگی پوششی است برای بوجود آوردن پیچیدگی ها در زندگی. از این به بعد، افراد برای بوجود آوردن محیطی آرامش بخش برای زندگی، باید به یک کارشناس فنگ شوئی مراجعه کنند تا که روش حلها را به آنها بگوید. این همان مدیتیشن است. مدیتیشن یعنی روش حلهای بی ربط برای مشکلات پیدا کردن و وارد جزئیات بی نهایت شدن.

خیلی از فرهنگهای ایرانی هم، بعضی روشهای فنگ شوئی را بکار می برند، اگر چه صراحتا آن را فنگ شوئی نمی نامند. مثلا می گویند عدد سیزده نحس است و در نتیجه در خانه ها و شماره گذاری ها از آن استفاده نمی

کنند. یا اینکه به تخته میزنند تا بدشانسی را دفع کنند و یا چشم نخورند. یا علامت یک چشم آبی که دورش هم آیه این یکاد نوشته اند را در خانه و ماشین و معازه نصب میکنند تا از چشم زخم در امان باشند.

همه این روشها، یک نکته اصلی را مخفی نگاه می دارند. آنها هیچوقت نمی گویند که بجا نیاوردن نماز و عدم بکارگیری معنویت واقعی باعث این همه مشکلات است. آنها با این نمادها و حرفهای بی ربط، میخواهند این مهم را کتمان کنند و بپوشانند. در واقع نوعی خماری ذهنی است و این طرز برخورد با قضایای جهان، هماهنگ شدن ذهنی با شیاطین است، زیرا شیاطین بصورت سعیری (بی منطقی) و تصادفی عمل میکنند و دیوانه اند. سعیر یعنی هر چیز بی ربطی را به یکدیگر ربط دادن که آدمی را از عقل و شعور می اندازد. سعیر یکی از خواص جهنم است که به قول قرآن، همین یک خاصیت برای عذاب جهنم کافی است.

فَمِنْهُمْ مَن آمَن بِه وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْه وَ کَفَي بِجَهَنَّم سَعِيرَاً (نساء: ۵۵)

ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند و جمعی راه (مردم را) بر آن بستند. و حالت سعیری و بی منطقی دوزخ، برای عذاب آن کافی است!

اگر آدمی به جایی برسد که خودش برای دردسر و عذاب خودش کافی باشد، آن موقع میتوان گفت شایستگی جهنم را پیدا کرده است و دیگر برای بد بودن نیازی به کسی ندارد و خودش به شیطان تبدیل شده است.

اگر انسان، ارتباط با خدا را از دست دهد و بخواهد به روش غیر رحمانی با مشکلات رو در رو شود، با انبوهی از مشکلات دیگر روبرو میشود. هر سال باید فنگ شوئی کند و به این طریق، روشهای غلط و بی فایده و بی ربط بکار می گیرد و خودش را فریب میدهد و عملا رشد معنوی نمی کند و هر بار دوباره روز از نو، روزی از نو و مشکلات دوباره از نو شروع میشود.

فنگ شوئی بطور خلاصه میخواهد که افراد با این کارهای بی ربط، شانس را به در خانه شان ببرند. همین نوع تفکر، روش غلط و بی نتیجه ای است. زیرا اگر شانس را موقعیت بهتر برای زندگی معنا کنیم، این موقعیت با معنویت بدست میاید و نه با قرعه و شانس. اصلا نماز و روزه و زکات و سایر اعمال عبادی برای این است که از دست این روشهای بی نتیجه و شانسی نجات یابیم. خدای رحمان در قرآن می فرماید که برای پیشبرد زندگی خود و بهتر کردن آن از نماز و صبر استفاده کنید. این یعنی اینکه اینها معنویت واقعی هستند و نماز و صبر هستند که زندگی را بهتر و دلپذیرتر میکنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِين آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَة إِن الله مَع الصَّابِرِين (بقره: ۱۵۳)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمك بگیرید! (زیرا) خدا با صابران است.

خیلی از مردم در زمان قدیم، حوادث بدشگون پیش آمده برای خود را به پیامبران و مومنان نسبت میدادند؛ به همین خاطر سعی در حذف و یا تبعید کردن آنان از محیط خویش داشتند.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾

پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم اگر دست برندارید سنگسارتان می‌کنیم و قطعا عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

[رسولان] گفتند شومی شما با خود شماست آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می‌ورزید] نه بلکه شما قومی اسرافکارید

این گروه ها به این نتیجه رسیده بودند که پیامبران و مومنان در جامعه اضافی هستند و برای آنها بدشانسی می آورند. آنها با وجود مومنان در جامعه، احساس خوبی نداشتند و اذیت می شدند و فشار روانی زیادی بر آنها وارد شده بود و در نتیجه براساس فلسفه و معنویت مخصوصی که داشتند به این نتیجه رسیدند که این گونه افراد اضافی و مزاحم هستند و باید برداشته شوند. گاهی بعضی فنگ شوئی ها در جامعه در مورد جابجائی و حذف اشیاء نبوده است، بلکه در مورد جابجائی و حذف انسانها بوده است. به همین دلیل است که در عالم سیاست، گاهی دست به ترور و حذف فیزیکی آدمها میزنند. یا بعضی افراد، فشار روانی، آنها را به سوزاندن کتابهای آسمانی وادار میکند. اینها همگی نوعی فنگ شوئی است. نژادپرستی ها و حذفهای قومیتی و نژادی، هم ناشی از یک فلسفه غلط است که بقای خود را در حذف و تضعیف دیگران می بینند. در سیاست از اینجور اتفاقات زیاد می افتد. به همین خاطر زیاد به سیاستمداران دلخوش نکنید که در آن صورت نا امید خواهید شد. در تمام قرآن، پنج بار از رجم و سنگسار صبحت شده است که در تمام پنج مورد، مومنان بوسیله کافران سنگسار میشوند. همین نکته خودش هزار حرف برای گفتن دارد. مومنان بخاطر اختلافات عقیدتی، کسی را رجم نمی کنند. این کافران هستند که بقای عقیده هایشان را در گرو حذف دیگر اندیشه ها می بینند.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُم لَئِنْ لَمَ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَاب أَلِيم (یس: ۱۸)

آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم)، و اگر (از این سخنان) دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید!

قَال أَرَاغِب أَنْت عَن آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيم لَئِنْ لَمَ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّك وَاهْجُرْنِي مَلِيًّاً (مریم: ۴۶)

گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی‌گردانی؟! اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می‌کنم! و برای مدّتی طولانی از من دور شو!

مردم جواب قانع کننده ای برای روشهای غلط خویش ندارند و به همین خاطر دلایل بی ربط می آورند و این دلایل بی ربط مرهمی بود بر دل ریش ریش آنان. اینها نوعی افیون و مخدر بود برای مغزشان. اینکه میگویند دین افیون توده هاست، غلط است. در واقع بی دینی و دین غلط و خرافی است که افیون توده هاست. دین واقعی مرهم زندگی است و انسانها را از حالت خماری و جهالت در می آورد.

غافل از اینکه، اینها بدشگونی و مشکل خودشان بود ولی برای فرار از معنویت، آن را به مسائل نامربوط ربط میدادند. افراد نمازهایشان را بدرستی بجا نمی آورند و چیزهای دیگری از جمله، فیلم و فضای مجازی و چیزهای دیگر را جایگزین نماز کرده اند و در نتیجه نمی توانند بخوابند و در این حالت، تقصیر را گردن نوع رختخواب یا مکان و جهت رختخواب در خانه می اندازند. افراد تا ساعت دو و سه نصف شب نمی خوابند و فیلم نگاه می کنند و به این طریق سبک غلطی از زندگی در پیش گرفته اند. آنها دچار تنش روانی میشوند و در این حالت دنبال دلائل بی ربط می گردند و تقصیر را گردن جهت و جنس تخته رختخواب می اندازند. کسی که در کاری مهارت ندارد، به‌جای پذیرش ضعف خودش، تقصیر را گردن شرایط می‌اندازد. بلد نیست شنا کند، می‌گوید آب شور است. یا در مسابقه اگر ببازد، تقصیر را گردن داور می اندازد، البته اگر برنده شود، دیگر تقصیر را گردن داور نمی اندازد. اینها همگی فنگ شوئی است. افراد جرات اقرار و اعتراف ندارند و به همین خاطر به توجیهات و فلسفه های غلط روی می آورند.

زن و شوهرهایی هستند که از زندگی مشترک با هم راضی نیستند؛ آنان تقصیرات عدم خوشبختی خویش را گردن هم می اندازند و نسبت به هم،

مثل فنگ شوئی قضاوت میکنند. یکی از بیشترین مشکلات خانواده ها همین است. آنها دیوار همدیگر را کوتاه می بینند و قادر به توبه و تغییر دیدگاه خود نیستند و در نتیجه ساده ترین روش حل، همان انداختن تقصیر روی دیگر افراد خانواده است. شیطان براساس معنویت غلطی که از قبل داشت، به دستور خدا عمل نکرد ولی در ادامه تقصیر را گردن آدم انداخت و دشمنی با بنی آدم را انتخاب کرد. این اولین نوع فنگ شوئی بود.

قوم شعیب به نتیجه رسیده بودند که شعیب بخاطر نمازش، آن حرفها را میزند و تا حدی به این نتیجه رسیده بودند که در این زمینه نماز مقصر و مزاحم است. آنها با شناختی که از قبل در مورد شعیب داشتند، مطمئن بودند که شعیب آدم بردبار و فهمیده ای است، به همین خاطر تقصیر را گردن نماز انداختند!

قَالُوا يَا شُعَيْب أَصَلاتُك تَأْمُرُك أَنْ نَتْرُك مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَل فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّك لَأَنْت الْحَلِيم الرَّشِيدُ (هود: ٨٧)

گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی!» (٨٧)

قوم شعیب، از حرفهای شعیب تعجب می کردند. طوریکه با شناختی که از قبل در مورد شعیب داشتند، فکر میکردند که شعیب از یکی دیگر دستور می گیرد و آنها به این نتیجه رسیدند که نماز، شعیب را از راه به در کرده است. آنها بعد از مدتها به این نتیجه رسیدند که نماز مانع معنویت آنهاست. این هم خودش یک نوع فنگ شوئی بود. یک نوع فنگ شوئی که افراد برای ادامه راه و روش غلط خویش، نماز را باید بر میداشتند و مستقیما از نماز به عنوان عامل انحراف و مزاحم صحبت میکردند.

یکی تعریف میکرد که همراه همسرش در جاده بودند، هوا بارانی بود و او وسط راه به همسرش گفت که چند دقیقه دلم میخواهد زیر باران نمازم را بجا آورم و بعد حرکت می کنیم. اما همسرش از این کار بدش می آمد و حتی طوری عصبانی شد که در حین نماز خواندن همسرش، خودش پشت فرمان نشست و همسرش را در آن بیابان تنها گذاشت. به چه علتی این کار را کرد؟ شاید فکر میکرد که نماز، همسرش را از او گرفته است و همسرش بیشتر به نماز توجه میکند تا به او؟ او نماز را مزاحم می دانست! خدا می داند که او چطوری به نماز نگاه می کرد. این داستان واقعی مرا به یاد قوم شعیب انداخت.

یکی دیگر در مورد فنگ شوئی میگفت:

لوازم الکترونیکی مانند رادیو، تلوزیون، کامپیوتر، تلفن و... در جهت شرق و جنوب شرق اصلا توصیه نمی‌شود، چون عنصر فلز هستند و برای این دو جهت که عنصر چوب هستند مخرب و ناسازگار است و به روابط و جذب پول شما آسیب وارد می‌کند!

واقعا آدم نمی داند بخندد یا بگرید. پذیرش این همه بی ربطی تعجب برانگیز و حیرت انگیز است. مردم بجای کنترل آنچه در تلویزیون و موبایل می بینند، دارند راجع به جهات اینها نظر میدهند. آیا چه چیزی را در تلویزیون نگاه کنیم و چه چیزی را نگاه نکنیم، مهمتر از مکان تلویزیون نیست؟ مردم ورودی و خروجی هایشان را کنترل نمی کنند و در نتیجه به مسائل بی اهمیت می پردازند. شاید یکی بگوید که این مسائل بی اهمیت تفریح زندگی است. اما واقعیت این است که اینها شوخی شوخی جدی میشوند. اگر چیزی که اهمیت ندارد را مهمش کنید، یعنی جای یک مهمی را با یک چیز غیر مهم پر کرده اید. البته شاید هم مردم میخواهند جایگاه واقعی خدا، نماز و سایر عبادات را بپوشانند. یکی از خواص جهنم پُر بودن و پُر شدن است. پر شدن با خواص غیرلازم و غیر ضروری و مضر. البته این یکی از آیتمهای تشدید کننده عذاب جهنم است. حتی آدمهایی که ذهنشان پر است از قوانین و قواعد، خودبخود ذهن شلوغی دارند و همیشه اعصابشان

خرد است. جهنمیان تا حد نهایی، پر میخورند، خود جهنم هم پر میشود. پر شدن یکی از عذابهای مهم جهنم است.

مردم در زمانهای پادشاهان می گفتند:

آبی که شاه دست خود را در آن شسته باشد دافع تب است! یا می گفتند لباس و انگشتر پادشاه تبرک است.

از نظر آنان، لباس و وسائل شخصی پادشاه تبرک بود و اگر کسی آن را هدیه میگرفت تا آخر عمر برای خود نگه میداشت و آن را خوش یمن می دانست. این بود که یک چیز بی اهمیت و مسخره را در ذهن خویش نگه می داشتند. آدمیان ذهن و قلبشان زود پر میشود. چند تا از اینها تویش بریزید، دیگر نمی توانید چیز دیگری در آن قرار دهید. خدا برای هر فردی فقط یک قلب قرار داده است و جایگاههای مهم در ذهن آدمی یکتا و منحصر به فرد هستند و نمی توان آن را با چیزهای الکی پر کرد. مثلا شما هیچوقت نمی توانید فرزند خوانده های خود را جای فرزند خویش قرار دهید. سخن بی پایه و باطل هیچوقت نمی تواند جایگاه سخن حق را بگیرد. جایگاههای مهم در ذهن ما انسانها، مثل یک پازل هستند که فقط زمانی صحیح حل میشوند که با آیتمهای صحیح و بجا پرشوند.

مَا جَعَل الله لِرَجُل مِنْ قَلْبَيْن فِي جَوْفِه وَ مَا جَعَل أَزْوَاجَكُم الأَئِي تُظَاهِرُون مِنْهُن أُمَّهَاتِكُم وَ مَا جَعَل أَدْعِيَاءَكُم أَبْنَاءَكُم ذَلِكُم قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُم وَالله يَقُول الْحَق وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيل (احزاب: ۴)

خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده و هرگز همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید مادران شما قرار نداده و (نیز) فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است این سخن شماست که به دهان خود می‌گویید (سخنی باطل و بی‌پایه) امّا خداوند حقّ را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند. (۴)

بنابراین معنویتهای فنگ شوئی نمی توانند حس رضایت را در انسانها ایجاد کنند و اگر هم رضایتی رخ دهد، موقتی است و عطش را بیشتر میکند. تغییرات ایجاد شده بوسیله فنگ شوئی، مثل سراب است که افراد هیچوقت به نتایج مورد نظر نمی رسند. هر چقدر که زمان بیشتری بگذرد، افراد در تاریکی و پیچیدگی بیشتری گیر میکنند و مشکلات گسترده تر میشود.

وَالَّذِين كَفَرُوا أَعْمَالُهُم كَسَرَاب بِقِيعَة يَحْسَبُه الظَّمْآن مَاءً حَتَّي إِذَا جَاءَه لَم يَجِدْه شَيْءً وَ وَجَدَ الله عِنْدَه فَوَفَّاه حِسَابَه وَالله سَرِيع الْحِسَاب (نور: ۳۹)

کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یك کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد امّا هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را بطور کامل می‌دهد و خدا سریع الحساب است! (۳۹)

این نوع خرافات، حتی گریبانگیر کشورهای پیشرفته هم شده است. مثلا در ژاپن مردم عدد چهار را بکار نمی برند، زیرا تلفظ عدد چهار در زبان ژاپنی شبیه به تلفظ کلمه مرگ است. آنها در پلاک گذاری خانه ها و طبقات آسانسورها و چیزهای دیگر، طبقه چهار ندارند. این است که یک خرافه و رابطه بی ربط، یک اصل علمی مهم را نقض کرده است و کسی هم جلودارش نیست و عدد چهار را در خیلی از جنبه های زندگی آنان حذف کرده است. نمی توان باور کرد که یکی بخواهد عدد مهمی مثل چهار را در کاربردهای زندگی حذف کند. اما وقتی حالت تقدس به یک ایده و نظر بدهید، هر چیزی ممکن میشود. فنگ شوئی از تقدس دادن به اشیاء و نمادها برای این منظور استفاده میکند و قدرت نفوذ زیادی دارد.

وقتی جایگاههای مهم ذهنی را با مسائل بی ربط پر کنیم، دیگر نیازهای انسان برآورده نمیشود. مثل این است که بجای یک غذای مفید، یک غذای

بی فایده بخوریم و شکم خود را از آن پر کنیم و دلمان را خوش کنیم که غذا خورده ایم. اما حقیقت این است که نیازهای واقعی ما برآورده نشده است. وقتی روان انسان، نیاز واقعی اش برطرف نشود، جسم هم در عذاب و تکرار بی فایده است. اما انسان جاهلانه دنبال دلیل آن میگردد. از آنجا که اصل اعتقادش را شک نمی کند، پس برای مشکل بی خوابی، به طرز قرارگیری رختخواب گیر میدهد و به این طریق خودش را فریب میدهد. در حالی که دلیل اصلی بی خوابی، گم شدن در مکان و زمان حال است که به علت بی نمازی پیش میاید. نماز ما را به زمان و مکان حال بر می گرداند و از گم شدن در بیابانهای زندگی جلوگیری میکند. آدمی اگر در زمان حال و مکان حال نباشد، انتظارات و نیازهایی برای او پیش میاید که مال او نیست و مال زمان و مکان او نیست. پرداختن به اینها وقت تلف کردن و در جا زدن است. کسانی که در بیابان و یا قطب شمال هستند، اگر به نشانه های زمان رحمانی توجه نکنند، زمان و مکان را از دست میدهند و گم میشوند. کسانی که در زندان هستند، برای تثبیت روان خویش، از چوب خط برای نگه داشتن زمان استفاده میکنند و گرنه از نظر زمانی گم میشوند. گم شدن از نظر مکان یک چیز است و گم شدن از نظر زمان یک چیز مهمتر. تمام مشکلات روانی ناشی از این نوع گم شدنهاست. آدمیان اگر زمان و مکان حال مربوط به خود را در نظر نداشته باشند، دچار آمال، آرزوها و فنگ شوئی ها خواهند

شد و آینه می شکنند و در نتیجه راه اصلی را گم میکنند و از صراط مستقیم خارج میشوند.

آن چیزی که روان آدمیان را اذیت میکند، اسراف کردن در خرید و جمع کردن چیزهایی است که به آن نیاز ندارند و این یک مشکل معنوی است و ربطی به عوض کردن آن وسائل یا تغییر مکان و تغییر جهتشان ندارد. اما انسان بجای اینکه این معنویت را برای خود حل کند و دست از اسراف و زیاده روی و افراط و تفریط بردارد، دنبال فریب دادن خود و دیگران است. انسان میخواهد همچنان اسراف کند و مشکل روانیش هم حل شود! هم خدا را میخواهد و هم خرما را !

سوره همزه راجع به کسانی صحبت میکند که مدام از وضعیت ها عیب و ایراد می گیرند و خودشان را عقل کل بحساب می آورند. مثلا می گویند که چرا جای این میز اینجاست؟ این میز در اینجا انرژی و فرکانس های بد جذب میکند و انرژی های خوب را به هدر میدهد! اینها متخصص عیب گذاری هستند.

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ﴿۱﴾ الَّذِی جَمَعَ مَالا وَعَدَّدَهُ ﴿۲﴾ یَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿۳﴾ کَلا لَیُنْبَذَنَّ
فِی الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الأفْئِدَةِ
﴿۷﴾إِنَّهَا عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَةٌ﴿۸﴾فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴿۹﴾

وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای۱

همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده ۲

او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد ۳

چنین نیست که می پندارد; بزودی در «حطمه» (آتشی خردکننده) پرتاب می شود ۴

و تو چه می دانی «حطمه» چیست؟۵

آتش برافروخته الهی است، ۶

آتشی که از دلها سرمی زند۷

این آتش بر آنها فروبسته شده، ۸

در ستونهای کشیده و طولانی! ۹

در ادامه می گوید که :

الَّذِي جَمَع مَالاً وَ عَدَّدَه (همزه: ۲)

همان کس که وسائل فراوانی جمع‌آوری و شماره کرده

اما فرد به این مال دل می بندد و فکر میکند که در رشد معنوی او موثر است.

يَحْسَب أَن مَالَه أَخْلَدَه (همزه: ۳)

او گمان می‌کند که اموالش او را جاودانه می‌سازد!

در ادامه می فرماید که نتیجه این کار، پرتوهای آتشینی است که در دل او تاثیر گذار است و دلش را خواهد شکست. این نتیجه طبیعی این نوع دل بستنهاست. دل بستن به طرز چینش میز و صندلی؛ مثل تکیه دادن به تار عنکبوت می ماند و قطعا به نتیجه نمی رسد و فرد نا امید و مایوس میشود و دلش می شکند. نتیجه دل بستن به هیچ و پوچ، شکسته شدن دل است که در سوره همزه از آن صحبت میکند.

أُولَئِك الَّذِين لَيْس لَهُم فِي الْآخِرَة إِلاَّ النَّارُ وَ حَبِط مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِل مَا كَانُوا يَعْمَلُون (هود: ۱۶)

(ولی) آنها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، بر باد می‌رود و آنچه را عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر می‌شود!

یکی از سایتهای فنگ شوئی نوشته بود که خطر انباشتگی در خانه را جدی بگیرید. این نوع تفکرات، اصل مساله را بیان نمی کنند و قضیه اصلی را مطرح نمی کنند و بلکه آن را پنهان و انکار میکنند. آنها جرات ندارند بگویند که اسراف نکنید و چیزهایی که لازم ندارید را نخرید. البته از فنگ شوئی که یک معنویت فیک است، انتظار دیگری نیست. فنگ شوئی درحل مسائل، رابطه های بی ربط می گوید و البته افراد خوش باور و زود باور را راضی نگه میدارد.

آدمیان باید زندگیشان را براساس درآمدشان تنظیم کنند و نه اینکه درآمدشان را با سبک زندگی خود تنظیم کنند. در آن صورت مجبورند که از انواع روشها برای رسیدن درآمد به سطح زندگی ثابت خود، استفاده کنند. سبک زندگی باید براساس شرایط روزگار باشد. مثلا اگر تابستان است، نباید بوسیله کولر، شرایط را به زمستان برگردانید. بلکه باید در هر فصلی، طبق شرایط آن فصل زندگی کنید. نباید پستی ها و بلندی های فصلها و

روزگار را برای خود حذف کنید. همین پستی و بلندی ها و فراز و نشیبها، به شما معنویت میدهد. بگذارید دمای محیط را خود نظام رحمانی تعیین کند و شما تا حد ممکن با آن شرایط خود را وفق دهید. اگر در شرایط جنگی بودید، هزینه ها را کمتر کنید؛ اگر در شرایط بحران اقتصادی بودید، کمتر خرج کنید. اینها همان فراز و نشیبهای زندگی است که برای تقویت معنویت لازمند. اگر خانواده ها همیشه درآمد ثابت بخواهند و نتوانند هیچ شرایطی را تجربه کنند، تقریبا از نظر معنوی می میرند و خونخوار و خون آشام پرورش می یابند. یکی بود که از همسر و فرزندانش گلایه میکرد و میگفت که اگر وضعیت مالی خوب باشد، خانواده از من خیلی چیزها میخواهند و اگر وضعیت مالی هم خوب نباشد، باز هم همانها را میخواهند. طبق چیزی که او میگفت، خانواده او هیچ فراز و نشیبی را در نظر نمی گیرد و در زمان و مکان حال زندگی نمی کنند و بلکه در یک زمان و مکان ثابت و پیوسته و بدون تغییر زندگی میکنند. دلیل این جور رفتارهای زشت، بجا نیارودن نماز است که انسانها را از نظر معنوی، در سطح صفر نگه میدارد. کسی که چشم و هم چشمی میکند و مدام خودش را با دیگران مقایسه میکند، بدون آن که خود بداند، در مکان و زمان حال خودش زندگی نمی کند.

کسی که نخواهد به راه راست برگردد و نخواهد معنویت خود را ارتقاء دهد؛ میخواهد آن چیزی را بشنود که خوشش بیاید و به ضررش نباشد و به او زیاد فشار نیاید. به همین خاطر تغییر مکان میز آشپزخانه خیلی راحت تر است برای او، تا اینکه به او گفته شود اسراف نکنید و نمازتان را بجا آورید. او نمی خواهد قبول کند که پیوستگی روانی چنین مشکلی برای او ایجاد کرده است و این پیوستگی روانی فقط بوسیله نماز قطع میشود. تما این معنویتهای غلط و پیچیده به این خاطر است که افراد سعی دارند که برای نماز جایگزین پیدا کنند؛ در حالی که نماز خیلی راحت تر و بی هزینه تر است و قابل جایگزینی نیست.

هندی ها مجموعه ای از هفت فلفل قرمز و یک لیمو را از یک نخ عبور داده و در جلو خانه و یا مغازه و یا داخل ماشینشان آویزان میکنند. آنها معتقدند که الهه بدبختی از مزه تند و ترش خوشش میاید و با دیدن اینها جلو مغازه یا خانه، سیر میشود و دیگر وارد مغازه و خانه نمی شود و بدبختی از آنها دور میشود! فلسفه های صحیحی پشت فنگ شوئی نیست و بلکه فلسفه و معنویت غلط و خرافی ای پشت فنگ شوئی است.

در تایلند اگر مدفوع پرنده ای روی شانه کسی بیفتد، نشانه روی آوردن بدشانسی به اوست. یا اینکه در فرانسه مردم معتقدند که عبور گربه سیاه از

مسیر شما، برایتان بدشانسی می‌آورد. در فنگ شوئی، ماه مراسم ازدواج و رنگ لباس عروس هم از آیتمهای موثر در خوشبختی است. فیلیپینی‌ها در اولین روز سال جدید تمام پنجره‌های خانه خود را باز می‌کنند چرا که فکر می‌کنند با این کار شانس به آن‌ها رو می‌کند. یا بعضی جاها وارونه شدن کفشها به معنای بدشانسی است. یا اینکه سوار شدن یک کفش بر روی کفش دیگر، یعنی مسافرتی در پیش است! از این نمونه ها زیاد است. نمادگرائی در این فلسفه ها، جای معنویت واقعی را گرفته است. در قرآن، نمادها را انداد نامیده است. برای خدا انداد قراردادن یعنی روشهای رحمانی را با روشهای من در آوردی جایگزین کردن. انداد روشهایی است که انسان به آن اعتماد میکند و آن را به عنوان معنویت و راه حل استفاده میکند و آن را جایگزین روشهای رحمانی میکند. همانطور که آیه می فرماید این روشها، نهایتش به آتش منتهی میشود و مشکلات روزبروز بیشتر میشود.

وَ جَعَلُوا لِلهِ أَندَاداً لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِهِ قُل تَمَتَّعُوا فَإِن مَصِیرَکُم إِلَي النَّارِ (ابراهیم: ۳۰)

آنها برای خدا روشها و همتایانی قرار داده‌اند، تا (مردم را) از راه او (منحرف و) گمراه سازند بگو: « (چند روزی از زندگی دنیا و لذّات آن) بهره گیرید امّا عاقبت کار شما به سوی آتش (دوزخ) است!

فنگ شوئی قوانین بی ربط ایجاد کرده است و این قوانین بی ربط بعد از مدتی معنای واقعی خودشان را از دست داده اند و تفکراتی مرده هستند و حکم گوشت مرده را دارند. وقتی خدای رحمان می فرماید که مردار برای شما حرام است؛ منظورش فقط گوشت نیست و بلکه هر نوع تفکر مرده ای را هم شامل میشود. تفکرات مرده بسیار خطرناکند و می توانند موجودیت یک ملت را به خطر اندازند. اینکه چگونه یک تفکر و فلسفه و یا معنویت می میرد، را با یک مثال توضیح می دهیم.

سالها پیش که نوجوان بودم، یک روز از کنار یک ساختمان رد می شدم که یکی مشغول قیر و گونی بام خانه بود، خواستم که نزدیک دیوار ساختمان رد شوم، پیرمردی در آنجا به من گفت که بچه هیچوقت خیلی نزدیک ساختمان نیمه کاره راه نروید. من این حرف پیرمرد را هیچوقت از یاد نبردم. او نیتش خیر بود و نمی خواست چیزی به سر من بخورد و آسیب ببینم. اما شما تصور کنید که این جمله را من برای خود مقدس کنم و به صورت جمله قصار "ساختمان نیمه کار بدبختی می آورد" یا "ساختمان نیمه کار بدشانسی میاورد" در آورم. در این حالت یک جمله فنگ شوئی ایجاد شده است که آیندگان می توانند هزار جور آن را تعبیر کنند و برای آن

فلسفه تراشی کنند. چیزی که پیرمرد به من گفت، یک جمله بود مربوط به آن زمان و آن مکان که فقط وقتی معنا دارد که به آن زمان و مکان برگردیم. بنابراین تبدیل آن جمله به یک قانون کلی، یعنی یک جمله مرده ایجاد کردن و آن را از معنا انداختن.

جملات مرده مثل گوشت مرده است که حرام است. غیبت کردن ممنوع است و به خوردن گوشت مرده جسد برادر تشبیه شده است، زیرا غیبت کردن، گفتن جملاتی پشت سر دیگران است که در زمان و مکان خودش نیست و به همین خاطر کلا ضرر است.

نماز یک عبادت است مربوط به زمان حال و مکان حال. از تقدس یافتن جملات قدیمی و مبهم جلوگیری میکند. زیرا بدون نماز، ما در زمان گم می شویم. اگر در زمان گم شویم، به جملات مرده و تاریخ مصرف گذشته برمی گردیم و عملا به حالت سعیری (دیوانگی) می رسیم و کارهایی غیر عاقلانه و بی توجیه و بی معنا و مفهوم انجام میدهیم.

تمام اعمال عبادی مربوط به زمان حال و مکان حال هستند. کسانی که پول بدست می آورند و زکاتش را نمی دهند، زندگیشان سخت تر میشود. زیرا درآمدی که زکاتش داده نشود، متوقف کننده ای ندارد و آرام و قرار را از صاحبش هم می گیرد. به این طریق درآمده بدست آمده باید بوسیله

پرداخت زکات، پاک شود و گرنه آرام و قرار را از صاحبش می گیرد. طهارتی که خدا می فرماید، اینچنین است. انفاق به خانواده، شیردادن مادر به نوزاد، محبت به فرزندان و همسر و شوهر، همگی در راستای تطهیر روابط دنیایی هستند. اما افراد به این معنویتها عمل نمی کنند و پس از آن برای رفع مشکلات، سعی در تغییر جهت و تغییر جنس میز ناهار خوری دارند.

کسی که طهارت نداشته باشد، نمی تواند از مشکلات و شرایط حال نجات پیدا کند. شرایط بهشتی را فقط میتوان در حالت پاکی درک نمود. همانطور که مطالب قرآنی را فقط پاکان درک میکنند، بهشت را هم فقط پاکان میتوانند دسترسی داشته باشند.

لاَ يَمَسُّه إِلاَّ الْمُطَهَّرُون (واقعه: ٧٩)

و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست یابند. (٧٩)

طهارت، پیش نیاز یک مرگ خوب است. کسانی که میخواهند مرگ خوب و راحتی داشته باشند، باید روی طهارت جسم و روان خود کار کنند. اما فنگ شوئی بیشتر روی دکوراسیون خانه و مغازه و محل کار تاکید دارد. اینکه

خانه مرتب و منظم و تمیز و پاکیزه باشد، حرفی نیست. نظافت، مرتب بودن، پاکیزگی و تمام این موارد خیلی خوب است و حس خوبی به آدمی میدهد. اما این حرف اصلی فنگ شوئی نیست. بلکه فنگ شوئی میخواهد معنویتهای مرده و فیک را در خانه شما دخالت دهد و اثری از خود بر جای بگذارد که همیشه جلو چشم شما باشد. فنگ شوئی به بهانه پاکسازی، معنویتهای غلطی را به داخل خانه می آورد. شاید یک دکوراسیون زیبا بوجود آورد؛ اما به چه قیمتی؟ به قیمت دزدیدن معنویت و تغییر دیدگاه معنوی شما در مورد زندگی. البته شما میتوانید بدون وارد کردن اصطلاحات فنگ شوئی، خانه جمع و جور و زیبا و تمیزی تشکیل دهید و این را نباید به فنگ شوئی ربط دهید. اما اگر حتی تمام نکاتی که در مورد فنگ شوئی میگویند را هم در داخل خانه رعایت کنید و همه را مو به مو اجرا کنید؛ باز اگر خدا و معنویت صحیح را در جایگاه واقعی در خانه قرار ندهید؛ هیچ چیزی درست از آب در نمی آید. خدا ۹۹۹ هزارم معنویت است و بقیه تنظیمات و دکوراسیونها همگی حتی یک هزارم معنویت هم نیستند. مردم وقتی خانه جدید می روند، اولین چیزی که به خانه می برند، کتاب قرآن است. اما بردن قرآن به داخل خانه، به معنای بردن معنویت به داخل آن نیست. بلکه عمل به دستورات قرآن است که در خانه معنویت می آفرینند. معنویت شیء نیست که به داخل خانه برده شود، بلکه معنویت با چشمان دو سر دیده نمیشود. وقتی در خانه

جایگاهی برای خدا نباشد، دیگر هیچ چیزی درست از آب در نمی آید و همیشه کمبودهای زیادی احساس میشود. زندگی های پیچیده با قوانین فنگ شوئی، با قوانین اضافی و عجیب و زیاد می خواهد نقش خدا را در زندگی ها حذف و یا کم رنگ کند؛ که در آن صورت هیچ چیزی درست از آب در نمی آید.

شاید ساده زیستی و سادگی و خالص و ساده بودن مهمترین نکته معنویت قرآنی باشد که میتواند در تمام سبک و دکوراسیون زندگی تاثیر داده شود. اما فنگ شوئی چنین چیزی را قبول ندارد و کاری به هزینه های گزاف تغییرات مورد نظر خودش ندارد و بلکه از انرژی، فرکانس و نیروهای ارگانیک و لغات دیگری سخن می گوید که تماما همگی مبهمند و به این طریق در قالب این کلمات مبهم، کار خودش را انجام میدهد و با زیرکی تمام، معنویتهای صحیح قرآنی را به حاشیه می راند.